

امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت



بسم الله الرحمن الرحيم

امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت

ميلاد سيد الشهدا

اشعه آفتاب وجود مبارک «با سوابقی که جبرئیل به پیغمبر خدا از مولود او خبر داده بود» روز پنج شنبه سوم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه از مشرق دامن فاطمه زهرا(س) در خانه امیرالمؤمنین(ع) پرتو افکن گردید. او دومین ثمره پیوند فرخنده علی(ع) و حضرت فاطمه(س) بود.

حسین بن علی(ع) در دوران خود به شجاعت و آزادی و ایستادگی در برابر ستم شهرت داشت. میلادش مانند زندگانی و شهادتش شگفت‌انگیز است. حضرت در مدت زندگی خود در کنار جدش رسول خدا(ص) با آن حضرت مأنوس بوده و حتی وقت نماز از آن حضرت جدا نمی‌شد. رسول خدا(ص) سخت به او و برادرش اظهار علاقه کرده و با جملاتی که درباره آنها فرمودند، گوشه‌ای از فضایل آنها را برای اصحاب بازگو کردند. اکنون در آثار حدیثی، شمار زیادی فضیلت برای امام حسین(ع) نقل شده که بسیاری از آنها نظیر حدیث «الحسن والحسین سیدا شباب أهل الجنة» متواتر بوده و یا فراوان نقل شده است.

بعد از تولد حسین(ع)، بی‌درنگ او را که شش ماهه به دنیا آمده بود، به حضور پیغمبر خدا(ص) بردند. به اتفاق تمام مورخان رسول خدا کام کودک را با آب دهان خود برداشت و زبان در دهان او گذاشت و او را از شیر جان خود سیراب کرد و فرمود: «حسین منی و انا من حسین» و آن طور که میل داشت حسین را پرورش داد و تربیت کرد تا بزرگ شد. ابن اثیر می‌نویسد: در زمان تولد امام حسین(ع)، رسول خدا(ص) در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و اسراری را به گوش او خواند و اماناتی به او تحویل داد. حسین هم اسرار و امانت جدش را بهتر از هر کس حفظ کرد و به عمل گذاشت.

در مسیر تاریخ سه نفر شش ماهه به دنیا آمدند

آنچه از تاریخ به دست می‌آید، سه نفر شش ماهه به دنیا آمده‌اند:

یحیی بن زکریا، عیسی بن مریم و حسین بن علی (ع)

عالمان طبیعی اروپا از روی موازین علمی تکامل ثابت کرده‌اند که جنین آدمی شش ماهه کامل نمی‌شود و زیست نمی‌کند. هر مولود شش ماهه ناقص الخلقه می‌شود؛ زیرا مقدار تکامل سلول‌های او به حد زیست نرسیده و می‌گویند هر مولودی باید کمتر از 2500 گرم وزن نداشته باشد و حد کمال جنینی او در نه ماهگی است و حال آن که حسین شش ماهه به دنیا آمد و این قول مورد انفاق فریقین است و از نظر صورت و سیرت هم زیباترین و کامل‌ترین افراد بشر بود. نه تنها نقصی در او دیده نشد بلکه به کمال جسمانی و رشد کامل روحانی خود رسید. قیام عادلانه و حکیمانه او مثل اعلا کیاست و سیاست و نشانه جرئت بود. نباید حساب زندگانی ابی عبدالله را با سایر مردم عادی مقایسه نمود. حسین مرد آسمانی بود و از آب و خاک دیگر عجین شده و نشو و نما یافته و سیر فکری او باعث نجات بشر از نابخردی است.

ابن شهر آشوب می‌نویسد: پس از تولد حسین، فاطمه(س) مریض شد و رسول خدا(ص) دایه خواست. حسین از پستان احدی شیر نخورد مگر آن که چهل شبانه روز از انگشت و زبان پیغمبر(ص) تغذیه کرد تا بزرگ شد.

دوران کودکی سیدالشهدا(ع)

امام حسین(ع) تا هفت سالگی زیر نظر مقام نبوت و رسالت سایه وار حرکت می‌کرد و در کنار مهد عصمت و طهارت بود. تا سی و هفت سالگی در حجر ولایت مطلقه الهیه پدرش و تا چهل و هشت سالگی در کنار مهر و عاطفه امامت برادرش، حضرت مجتبی عمر گذرانیده و یازده سال هم دوره امامت و ولایت مطلقه خود او بود. بنابراین دوران کودکی و جوانی، کمال و امامت او در مهبط نزول وحی و مهد عصمت و دامن ولایت و ساحل امامت و مکتب ولایت ادامه داشته تا عاشورا که سن او پنجاه و هفت سال و هفت ماه بود.

در تربیت حسین اسرار شرافت، پاکیزگی، فضیلت، سعادت، سیادت، شهامت، شجاعت، استقامت و پافشاری در راه دین، عزت و حمیت، حفظ ناموس و حقوق دیگران، دستگیری از بی‌نویان، احقاق حق مستمندان، تسلیم نشدن و زیر بار زور نرفتن، طرفداری از حق و حقیقت، نهفته است.

سجایایی که حسین از جد و پدر و مادرش به ارث برد برای احدی امکان‌پذیر نبود. در پرورشگاه محمدی شخصیت حسین عامل مؤثری در احیاء شریعت اسلام بود و مثل‌اعلای درس فضیلت و اخلاق گردید.

دوستی حسین برای پیغمبر نه تنها از راه عاطفه فرزندی بود، بلکه برای سفارشات بود که از زبان وحی گرفته و حسین را سبب جاودانگی و استمرار رسالت و نبوت خود شناخت. حسین، احیاگر مجد و عظمت اسلام و سبب ابقاء حیات اجتماعی مسلمین برای همیشه گردیده و نقش او فراموش شدنی نیست.

حسین و نسب

امام حسین از حیث نسب ممتازترین انسان است؛ زیرا جدش رسول خدا (ص)، مادرش فاطمه زهرا، پدرش علی مرتضی، برادرش حسن مجتبی، خواهرش زینب کبری و همسرش دختر یزدگرد پادشاه ساسانی است و این نسب برای احدی نیست.

حسین و صورت و سیرت

خواند میر از شواهد النبوه نقل می‌کند که امام حسین (ع) صورتی زیبا و جمالی‌منور داشت که چون در خانه تاریک می‌نشست از سفیدی رخسار مبارکش محیط اطراف روشن می‌شد و همه می‌دانستند امام حسین (ع) است.

حسین بن علی شخصاً داری مزایایی بود که دیگران فاقد آن بودند و سرتاسر زندگی عجب بود؛ یکی آن که شش ماهه به دنیا آمد و دیگر آن که شهادتش بی‌نظیر بود. در قیام خونین او بسیاری از کلمات عملاً ترجمه شد که اگر حسین (ع) نبود این کلمات معنا نمی‌شد: عشق و اراده و صبر و فداکاری از جمله آن موارد است. سالار شهیدان در حسن خلق، تواضع، ادب، بخشش، صله رحم، راستی، درستی، عبادت، فراست و ذکاوت، شجاعت و شهامت، آزادی و سعادت، فداکاری و گذشت، امیدواری و آرزو، شرافت و عشق، مرام و مسلک، صبر و بردباری، سیاست ملی و مظلومیت اجتماعی دارای نبوغ فکری بود. این کلمات را چنان معنا کرد که تاکنون کسی چنین معنای نکرده است. امام حسین (ع) سرباز با شخصیت و فداکار اسلام است که درس آزادی و فداکاری و مجد و عظمت را به مسلمین آموخت و در صورت و سیرت بی‌نظیر و ممتاز بود.

حسین بر دوش پیغمبر (ص)

شیبانی از عبدا.. بن شداد روایت می‌کند که پدرش گفته در یکی از اوقات نمازهای جماعت خدمت پیغمبر بودم ایشان حسن و حسین را بر دوش خود سوار کرده بود و چون نزدیک شد، آنها را بر زمین گذاشت. آن گاه برای نماز جماعت تکبیر گفت. هنگام سجود خیلی طول کشید. من سر خود را بلند کردم، دیدم حسین بر پشت پیغمبر (ص) سوار شده. من دوباره به سجده رفتم. چون نماز تمام شد، بعضی گفتند: یا رسول الله میان دو سجده آنقدر طول دادی که ما گمان کردیم امری حادث شده و یا وحی بر تو نازل شده، فرمود: هیچ کدام از آنها نبود، فقط پسر من حسین سوار شده بود و من نخواستم او را پایین آورم صبر کردم تا خود فرود آید.

ابوسعید خدری روایت کرده که حسین را دیدم دوان دوان نزد پیغمبر آمد. رسول خدا نماز می‌خواند و حسین به گردنش آویخت و پیغمبر با دست او را گرفت و تا به رکوع رفت، او را نگاه داشت.

بخاری از ابوهزیره نقل می‌کند که حسین و حسن نزد پیغمبر (ص) و در دامان مهر و عطوفت او بودند که هوا تاریک شد. پیغمبر (ص) فرمود بروید به حجره مادران. گفتند تاریک است ما می‌ترسیم. ناگاه نوری ظاهر شد یا برقی زد و فضا را روشن کرد. حسنین به‌خانه مادر رفتند.

ابو عمر بن عبدالله قرطبی نقل می‌کند که با چشم خود دیدم پیغمبر (ص) حسین را صدا می‌کرد و او از دامان رسول الله بالا می‌رفت. آن گاه دهان حسین را می‌بوسید و می‌گفت: خدایا من حسین را دوست دارم تو نیز او را دوست دار.

حسین و فدایی شدن ابراهیم

در ترجمه المستقوی نقل کرده‌اند که پیغمبر (ص) امام حسین را بر زانوی راست و ابراهیم را بر زانوی چپ خود نشانیده بود که جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید این دو فرزند را برای تو جمع نخواهد کرد و یکی را از تو باز خواهد گرفت، اینک بیندیش و هر کدام را خواهی اختیار کن.

پیغمبر (ص) بر چهره حسین و ابراهیم نگریست و فرمود: اگر حسین وفات کند از مفارقت او دل من و علی و فاطمه هر سه خواهد سوخت، ولی اگر ابراهیم وفات یافت اکثر درد و حزن نصیب من خواهد شد و انتقال ابراهیم را قبول نمود و او را فدای حسین کرد و پس از سه روز ابراهیم مریض شد و وفات یافت.

حسین (ع) و لباس‌های مختلف

لباس، معرف فرد و اجتماع است و با لباس می‌توان افراد و قبایل و ملل را از هم تشخیص داد. سادگی و بی‌آلایشی لباس نمونه سادگی و بی‌آلایشی روح است.

در روایتی مجلسی نقل می‌کند که در روز عید حسنین لباس رنگارنگ، تن کودکان مردم دیدند و از جدشان لباس خواستند، جبرئیل لباس حریر سفید آورد و آن گاه آنان لباس رنگین خواستند. طشتی آوردند جبرئیل آب ریخت و لباس حسن سبز و لباس حسین سرخ شد در این موقع حسین پنج ساله بود.

حسین(ع) دارای لباس‌های بهشتی بود؛ یعنی لباس مخصوص پیغمبر از تافته‌های نرم بود که فاطمه³ تهیه کرده بود و بر او می‌پوشانید و می‌فرمود لباس بهشتی است.

حسین در بزرگی لباسش همانند لباس پیغمبر و پدرش علی بوده. عمامه تیره‌رنگ، پیراهن سفید، نعلین یمانی، انگشتر عقیق در دست داشت و ابن زیاد برای وارد شدن به کوفه همین حيله را کرد که لباسی مانند لباس حسین پوشید و نقاب بر او انداخت تا کسی او را نشناسد و آن گاه وارد دارالاماره شد.

چند روایت در مورد حسنین

«سئل رسول الله(ص) ایما اهل بیتک احب الیک قال (ص) الحسن و الحسین»

از پیغمبر(ص) پرسیدند کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست داری، فرمود: حسن و حسین را.

شیخ طوسی از حدیثه نقل می‌کند که پیغمبر(ص) فرمود: فرشته‌ای بر من نازل شد که تا آن وقت به زمین نیامده بود. سلام کرد «و ابشرنی ان ابنتی فاطمه سیده نساء اهل الجنة و ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة».

شیخ طبرسی نقل می‌کند که پیغمبر(ص) فرمود: روز قیامت عرش خدا را به نور حق زینت می‌کنند. حسن طرف راست و حسین طرف چپ عرش قرار خواهند گرفت.

و در روایتی دیگر درباره علی، فاطمه و حسن و حسین : فرمود: هر کس با آنان جنگ آورد، من با او به جنگ می‌خیزم و هر آن که تسلیم آنها شود، من با او سر آشتی دارم.

رسول خدا(ص) دست حسنین را گرفت و فرمود: هر که من و این دو پسر و پدر آنها را دوست دارد، روز قیامت در صف من قرار خواهد گرفت.

عایشه روایت کرده، یک روز صبح حسن و حسین و فاطمه و علی(ع) در زیر عبای پیغمبر(ص) جمع شدند. آن گاه رسول خدا(ص) فرمود: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً).

علاقه رسول خدا به این دو فرزند، بر همه اصحاب آشکار بوده و همانطور که درباره امام حسین(ع) گذشت، پیامبر(ص) می‌کوشید تا مردم را از علاقه خود به این دو امام آگاه کرده و حتی می‌فرمود: خدایا دوست بدار کسی که آنها را دوست بدارد: «من احبنی فلیحبهم» و فرمود: «من احب الحسن والحسین فقد احبنی، و من ابغضهما فقد ابغضنی» آن حضرت درباره این دو برادر فرمود: «هما ریحانی من الدنیا»، درباره امام حسین(ع) فضایل اختصاصی نیز آمده است که یکی از مشهورترین آنها، روایت «حسین منی و أنا من حسین» است.

یحیی ابن سالم موصلی که از غلامان امام حسین(ع) بود، می‌گوید: با امام در حرکت بودیم. به خانه رسیدند و آب طلبیدند. کنیزی با قدحی پر از آب بیرون آمد. امام پیش از خوردن آب «فضه‌ای» را درآورده به او دادند و فرمودند: این را به اهلت بسیار، آن گاه به نوشیدن آب پرداختند.

از امام باقر(ع) روایت شده است که امام حسین(ع) در سفر حج پیاده حرکت می‌کرد، در حالی که چهار پایان او پشت سر او حرکت می‌کردند.

نقل یک روایت هم در اخلاق امام حسین(ع) مناسب می‌نماید. ابن ابی الدنیا نقل کرده است که امام حسین(ع) بر گروهی از فقیران عبور می‌کرد که سفره شان پهن بود و غذایی فقیرانه داشتند. وقتی امام را دیدند، حضرت را دعوت کردند. آن حضرت پیاده شد و فرمود: (ان الله لا یحب المستکبرین) آن گاه نشست و با آنها غذا خورد. پس از آن فرمود: شما دعوت کردید، من پیرفتم. اکنون من شما را دعوت می‌کنم، باید بپذیرید. پس از آن به رباب گفت: تا هرچه آماده کرده بیاورد تا با هم بخورند.

اشتغال حسن و حسین(ع) در حضور پیغمبر(ص) به بازی‌های کشتی، خط نویسی، و «لعب المداحی» چاله بازی با ریگ و گودال و خاک و مسابقه اسب سواری و تیر اندازی و سبقت در نماز و وضو و غیره بوده است.

سلمان فارسی روایت می‌کند که دیدم حسین در دامن پیغمبر(ص) بود و می‌فرمود: تو سید فرزند سیدی و پدر ساداتی، تو امام، فرزند امام و پدر ائمه هستی، تو حجت، فرزند حجت و پدر حجج خدایی، نه تن از نسل تو حجت خدا هستند و نهمین آنها قائم ایشان است.

خصالت و مکارم اخلاق سید الشهداء از زبان رسالت

شیخ صدوق در امالی از حدیقه الیمان روایت می‌کند که دیدم رسول خدا دست‌حسین را گرفته و فرمود: یا ایها الناس هذا الحسین بن علی فاعرفوه فوالذی نفسی بیده‌انه لفی الجنة و محبیه فی الجنة و محبى محبیه فی الجنة».

ای گروه مردم، این است حسین پسر علی بن ابیطالب، او را بشناسید. قسم به‌خدایی که جان من بدست اوست، حسین در بهشت است، دوستان حسین در بهشت اند و دوستان دوستان او نیز در بهشت خواهند بود.

نماز گزاردن حسین بر پدر و برادر و خواهرش

طبری در تاریخ کبیر می‌نویسد: چون امیرالمؤمنین(ع) از جهان درگذشت. حسن و حسین و عبدالله بن جعفر عامل غسل و کفن و دفن او شدند و او را در پارچه‌ای کفن کرده، دفن نمودند و بر او نماز خواندند و حسن(ع) که تکبیر بر جنازه پدر گفت.

حسین(ع) و حج خانه خدا

مورد اتفاق مورخان است که حضرت حسین(ع) بیست و پنج سفر پیاده از مدینه به‌مکه برای حج رفته است؛ یعنی در مدت عمر، که بیشتر سنوات آخر زندگی آن حضرت بوده، بیست و پنج بار به خانه خدا رفته است.

حسین(ع) و کمک به مستمندان و صفات ممتاز ایشان

باری، حسین بن علی(ع) ظروف چوبی و قدح از پوست کدو داشته‌اند که در آن غذایی خوردند.

آن حضرت دارای این صفات ممتاز بوده: مهمان را گرمی می‌داشت، سائل را محروم نمی‌کرد و آنقدر می‌داد که بی‌نیاز می‌شد. صله ارحام می‌نموده و به تمام ارحام مقرری می‌داد تا بی‌نیاز گردند. با فقرا مجالست و معاشرت داشت و به درد دل آنها می‌رسید. پیاده‌ها را سوار می‌کرد. ارباب حوائج را به حاجت خود می‌رسانید. برهنه‌ها را می‌پوشانید. گرسنه‌ها را سیر می‌کرد. قرض مقروضین را ادا می‌نمود. پشیمان ضعفا بود. دوست و شفیق ایتم بود. محتاجان را ضمانت و اعانت می‌کرد. هر مالی که برای او می‌رسید یک جا به سائل می‌داد تا دیگر گدایی نکند.

امام حسین(ع) به سائلی که از راه دور سراغ خانه کریم آمده بود، از پشت در چهارهزار درهم یا دینار داد و از این که اندک است، عذر خواست. با این اخلاق و بخشش حسین(ع) تمام فامیل و اقارب و عشیره و همسایگان و اهل مدینه و قبایل بدوی و ارباب‌حوائج دور دست را فریفته ملکات اخلاقی خود نمود.

در زیر آسمان مردی شجاع‌تر از حسین نبود، زیرا شرایط ابراز شجاعت

در مواقع ابراز شجاعت پیغمبر(ص) و علی(ع) چنان نبود که در جنگ حسین(ع) موجود بود.

حسین(ع) و شرافت

امام حسین(ع) فطرتاً شریف بوده، زیرا برای نجات ملت اسلام از هلاکت، اضمحلال و مرگ همیشگی قیام کرد و با بیان حق و حقیقت معانی شرف و شرافت را در خلال مسافرت خود برای مردم ترجمه کرد و اگر حسین(ع) با کردار و گفتار خود شرف را معنا نکرده بود، بسیاری دیگر از الفاظ واقعاً و در حقیقت بدون معنا در ابهام می‌ماندند!

حسین بود که شرافت محمد(ص) و آل محمد را روشن کرد و با فداکاری و سعی و عمل، خاندانش را در نجات بشر و هدایت و ارشاد جامعه با منطق عملی مبرهن و ثابت‌نمود و خطر بزرگی که داشت مسلمین و اسلام را تهدید به مرگ می‌کرد، به شرافت نفس خود برطرف فرمود. اقتدار و عظمت و شرافت را برای پیروان اسلام ثابت کرد و درخشان‌ترین مظاهر صفات فاضله را که به شرافت ترجمه می‌شود، بر مردم بیان فرمود و ملیت اسلام را جاویدان فرمود.

بزرگی به مردم و آزادگی استنه از مال و جاه و ملک زادگی است

زخوی نکو مرد یابد شرف‌نه از پرتو و دودمان سلف

که هر نیک و بد زاده آمدند زخوی نکو با شرف مردمند

حسین(ع) و صبر و شکیبایی

صبر و حوصله حسین به قدری بود که جبرئیل درباره صبر و عطش او گفت: آسمان از صبرش انگشت حیرت به دندان می‌گردد او آنقدر صبر می‌کند که پوست بدن اطفالش از تشنگی به هم جمع می‌شود و لب هایش از رطوبت خالی و خشک می‌گردد و باز هم به دشمن نفرین نمی‌کند، بلکه آنان را به دعا هدایت می‌فرماید و می‌گوید: خداوندا این قوم را هدایت

فرما. «صغیرهم یمیتة العطش و کبیرهم جلدہ منکمش».

مورخان نوشته‌اند: به قدری صبر حسین در مصیبت با اهمیت و با عظمت بود که در روی کره زمین مصیبتی چون مصیبت او رخ نداده و بزرگ‌ترین آثار مصیبت او صبرحسین است.

حسین(ع) و علم و دانش

امام حسین(ع) در دانش وارث مقام نبوت و مکان امانت و ولایت و عصمت و طهارت بوده، علوم و دانش را از لسان وحی فرا گرفته و آنچه هم اخذ کرده به مرتبه علم‌الباقین او رسیده و لذا هرچه علما و فضلاء مکتب اسلام مانند: ابن عباس و محمد حنفیه و... خواستند حسین را از رأی خود منحرف کنند، چون علم‌الباقین در کار خود داشت مانند کوه پا برجا و استوار بر اجراء نقشه خود بود. اندیشه امام حسین مانند ساعت منظم کار می‌کرد و هیچ حادثه‌ای او را متزلزل نمی‌ساخت.

حسین(ع) از نظر روحی و جسمی شبیه پیغمبر اکرم(ص) می‌باشد.

بزرگ آیین‌های بود در برابر حق که هر چه بود سراپا در اوست عکس‌پذیر.

مراحل زندگی حسین بن علی(ع)

حسین بن علی(ع) مدت شش سال از دوران کودکی خود را در زمان جد بزرگوار خود سپری کرد و پس از رحلت آن حضرت، مدت سی سال در کنار پدرش امیرالمؤمنین(ع) زندگی کرد و در حوادث مهم دوران خلافت ایشان به صورت فعال شرکت داشت. امام حسین(ع) در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان حضور داشت و در کنار پدر به جنگ با پیمان شکنان و ظالمان پرداخت. از آن حضرت خطبه‌ای از جنگ صفین نقل شده است که ضمن آن مردم را به جنگ ترغیب می‌کردند.

امام حسین(ع) در مراحل مقدماتی صفین در گرفتن مسیر آب از دست شامیان نقش داشت. امام علی(ع) پس از آن پیروزی فرمود: «هذا اول فتح ببركة الحسين(ع)».

زمانی عبیدالله بن عمر در صفین امام را صدا کرد و گفت که پدر تو قریش را چنین و چنان کرده است. امام او را متهم به پیروی از قاسطین کرده و فرمودند که اینان به زور اسلام را قبول کرده‌اند، اما در اصل مسلمان نشده‌اند.

پس از شهادت امیرمؤمنان(ع) (در سال چهل هجری) مدت ده سال در صحنه سیاسی و اجتماعی در کنار برادر بزرگ خود حسن بن علی(ع) قرار داشت و پس از شهادت امام حسن(ع) (در سال پنجاه هجری) به مدت ده سال، در اوج قدرت معاویه بن ابی سفیان، بارها با وی پنجه در افکند و پس از مرگ وی نیز در برابر حکومت پسرش یزید قیام کرد و در محرم سال 61 هجری در کربلا به شهادت رسید.

امام حسین(ع) در دوره امامت برادرش، از سیاست وی دفاع می‌کرد. آن حضرت در برابر درخواست‌های مکرر مردم عراق، برای آمدن آن حضرت به کوفه، حتی پس از شهادت برادرش، حاضر به قبول رأی آنها نشده و فرمودند: تا وقتی معاویه زنده است، نباید دست به اقدامی زد. معنای این سخن آن بود که امام در فاصله ده سال به اجبار حکومت معاویه را تحمل کردند. این نکته مهمی در مواضع سیاسی امام حسین(ع) است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، دلیلش نیز آن است که ما، امام حسین(ع) را بیشتر از زاویه اقدام انقلابی‌اش در کربلا می‌شناسیم.

مناسبات امام و معاویه و گفتگوهایی که در مواقع مختلف صورت گرفته، نشان از تسلیم ناپذیری امام از لحاظ سیاسی در برابر پذیرش مشروعیت قطعی معاویه است. یکی از مهمترین دلایل، نامه مفصل امام به معاویه است که ضمن آن به حقایق زیادی درباره جنایات معاویه در حق شیعیان امام علی(ع) اشاره شده است. امام در این نامه به معاویه نوشتند: من قصد جنگ و مخالفت با تو ندارم و...

در جای دیگری نیز بلاذری خلاصه نامه را ذکر کرده که یک جمله اضافه دارد. در آنجا آورده که امام به معاویه نوشتند: «و ما أعلم فتنة أعظم من ولايتك هذه الامة». یعنی من فتنه‌ای سهمگین‌تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم.

بعدها، وقتی معاویه رو در رو با حسین بن علی(ع) قرار گرفت، به او گفت: آیا شنیدی ما بر سر حجر و اصحاب و شیعیان پدرت چه آوردیم؟ امام فرمود چه کردید؟ معاویه گفت آنها را کشتیم، کفن کردیم، نماز بر آنان خواندیم و دفن کردیم. امام فرمود: اما اگر ما یاران تو را بکشیم، نه آنها را کفن می‌کنیم و نه بر آنها نماز می‌خوانیم و نه دفن می‌کنیم.

آخرین بخش زندگانی امام حسین، یعنی دوران امامت آن حضرت، مهمترین بخش زندگی او به شمار می‌رود.

مبارزات حسین بن علی(ع) در دوران قبل از امامت

حسین بن علی(ع) از دوران نوجوانی که شاهد انحراف دستگاه حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود بود، از موضعگیری‌های سیاسی پدر خود پیروی و حمایت می‌کرد؛ چنان که در

زمان خلافت عمر بن خطاب، روزی وارد مسجد شد و دید عمر بر فراز منبرنشسته است. با دیدن این صحنه، بالای منبر رفت و به عمر گفت: از منبر پدرم پایین بیاو بالای منبر پدرت برو!

عمر که قافیه را باخته بود، گفت پدرم منبر نداشت! آن گاه او را در کنار خود نشانید و پس از آن که از منبر پایین آمد، او را به منزل خود برد و پرسید: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ او پاسخ داد: هیچ کس!

در جبهه‌های نبرد با ناکتین و قاسطین

حسین بن علی(ع) در دوران خلافت پدرش، امیر مؤمنان(ع)، در صحنه‌های سیاسی و نظامی در کنار آن حضرت قرار داشت. او در هر سه جنگی که در این دوران برای پدر ارجمندش پیش آمد، شرکت فعال داشت.

در جنگ جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امیرمؤمنان(ع) به عهده وی بود و در جنگ صفین، چه از راه سخنرانی‌های پرشور و تشویق یاران علی(ع) برای شرکت در جنگ و چه از رهگذر بیکار با قاسطین، نقشی فعال داشت. در جریان حکمیت نیز یکی از شهود این ماجرا، از طرف علی(ع) بود.

حسین بن علی(ع) پس از شهادت علی(ع) در کنار برادر خویش، رهبر و پیشوای وقت، حسن بن علی(ع) قرار گرفت، و هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی(ع) به سمت شام، همراه آن حضرت در صحنه‌های نظامی و پیشروی به سوی سپاه شام حضور داشت، و هنگامی که معاویه به امام حسن(ع) پیشنهاد صلح کرد، امام حسن، او و عبدالله بن جعفر را فرا خواند و درباره این پیشنهاد، با آن دو به گفتگو پرداخت و بالاخره پس از متارکه جنگ و انعقاد پیمان صلح، همراه برادرش به شهر مدینه بازگشت و همانجا اقامت گزید.

اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران امامت حسین(ع)

در زمان امام حسین(ع) انحراف از اصول و موازین اسلامی، که از «سقیفه» شروع شده و در زمان عثمان گسترش یافته بود، به اوج خود رسیده بود، در آن زمان معاویه که سالها از سوی خلیفه دوم و سوم بعنوان استاندار در منطقه شام حکومت کرده و موقعیت خود را کاملاً تثبیت کرده بود، به نام خلیفه مسلمین سرنوشت و مقدرات کشور اسلامی را در دست گرفته حزب ضد اسلامی اموی را بر امت اسلام مسلط ساخته بود و به کمک عمال ستمگر و یغماگر خود مانند: زیاد بن ابیه، عمرو بن عاص و... حکومت سلطنتی استبدادی تشکیل داده و چهره اسلام را وارونه ساخته بود.

معاویه از یک سو، سیاست فشار سیاسی و اقتصادی را در مورد مسلمانان آزاده و راستین اعمال می‌کرد و با کشتار، قتل، شکنجه و آزار و تحمیل فقر و گرسنگی بر آنان از هرگونه اعتراض و جنبش و مخالفت جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر، با احیای تبعیض‌های نژادی و رقابت‌های قبیله‌ای در میان قبائل، آنان را به جان هم می‌انداخت و از این رهگذر نیروی آنان را تضعیف می‌کرد تا خطری از ناحیه آنان متوجه حکومت وی نگردد، و از سوی سوم، به کمک عوامل مزدور خود با جعل حدیث و تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، افکار عمومی را تخریب کرده، و به حکومت خودش وجهه مشروع و مقبول می‌بخشید. این سیاست ضد اسلامی، به اضافه عوامل دیگری همچون ترویج فرقه‌های باطل نظیر: جبریه و مرجئه که از نظر عقیدتی با سیاست معاویه همسو بودند، آثار شوم و مرگباری در جامعه بوجود آورده و سکوت تلخ و ذلت باری را بر جامعه حکمفرما ساخته بود.

حسین و وفاداری در پیمان معاویه

حسین(ع) مثل اعلای فضیلت و کمال و ارشاد و هدایت بود. او در همه حال مصالح عمومی را بر منافع شخصی ترجیح می‌داد و دل نگران جامعه بود و در فکر استفاده شخصی نبود، بلکه همواره برای ملت اسلام و برای واژگون کردن نظام امویان تلاش کرد.

حسین با معاویه در صلح امام حسن پیمان بست که قیام نکند و با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد، حسین بن علی(ع) راضی نشد شخصیت خود را با نقض عهد و پیمان شکنی مانند معاویه خدشه‌دار نماید، لذا در پیمان با معاویه پایدار بود. هیچ کس ننوشته حسین در تمام عمرش یک دفعه پیمان شکنی کرده باشد.

شیخ مفید می‌نویسد: وقتی امام حسن(ع) درگذشت، مردم کوفه و شیعیان علی(ع) از اطراف نامه نوشتند که حاضرند معاویه را خلع کرده و با او بیعت کنند ولی حسین بن علی(ع) قبول نکرد و فرمودند: «میان من و معاویه عهدیست که وجدان من اجازه نمی‌دهد، نقض عهد کنم. بنابراین تا معاویه زنده است من بر عهد خود پایدارم و چون او در گذرد من درباره تصمیم خود تجدید نظر خواهم نمود.»

مخالفت حسین با معاویه در بیعت یزید

این کثیر شامی می‌نویسد: معاویه در سال پنجاه و سه هجری از مردم برای یزید بیعت گرفت. حسین(ع) از کسانی بود که با او مخالفت کرد و حاضر به بیعت نشد و اهل کوفه در این امر برای حسین(ع) نامه نوشته، کسب تکلیف نمودند و اصرار داشتند که حسین به کوفه رود تا با او بیعت کنند و به معاویه بفهمانند که حاضر به قبول خلافت یزید نخواهند بود و جمعی بسیار هم برای این کار به مدینه آمدند که شاید حسین را به بیعت راضی کنند که اقلاً پس از معاویه قبول زمامداری کند. چنانکه پدرش پس از عثمان تقاضای مردم را قبول کرد.

ولی ابی عبدالله به آنان جواب منفی داد؛ زیرا نمی‌خواست نقض عهد کند و تامل‌ناپذیرانه زنده است اختلاف و اغتشاش بر پا سازد. محمد حنفیه و ابو سعید خدری و مسیب بن نجیبه فراری نیز اصرار داشتند ولی امام حسین(ع) آنها را قانع به صبر و بردباری کرد و فرمود در انتظار آینده باشید.

امام حسین(ع) در تحولات اجتماعی و دعوت‌های متوالی در این ده سال، بسیارسیاست‌روشنی را تعقیب کرد و با مردم با کمال تدبیر عمل نموده و همه را به آینده‌ای پرغوغا توجه داد.

دربار یزید مرکز انواع فساد و گناه شده بود و بی‌دینی دربار او در جامعه چنان‌گسترش یافته بود که در دوران حکومت کوتاهش، حتی محیط مقدسی همچون «مکه» و «مدینه» نیز آلوده شده بود. یزید سرانجام جان خود را در راه هوسرانی از دست داد و افراط‌در شرابخواری سبب مسمومیت و مرگ وی گردید.

او بیش از چهار سال پس از فاجعه عاشورا زنده نماند، اما این ننگ و رسوایی را برای ابد برای خاندان بنی امیه به ارث گذاشت. به طوری که هر یک از خلفای اموی‌اندکی عقل و درایت داشتند از تکرار کارهای یزید پرهیز می‌کردند.

شواهد و مدارک فساد و آلودگی یزید و زندگی ننگین و حکومت پلید وی به قدری زیاد است که طرح آنها از حدود این بحث فشرده خارج است.

پیام آوران قیام کربلا

هر قیام و نهضتی از دو بخش «خون» و «پیام» تشکیل می‌گردد. مقصود از بخش خون، مبارزات خونین و قیام مسلحانه است که مستلزم کشتن و کشته شدن و جانبازی در راه آرمان مقدس است. مقصود از بخش پیام نیز، رساندن و ابلاغ پیام انقلاب و بیان آرمان‌ها و اهداف آن است.

در پیروزی یک انقلاب اهمیت بخش دوم کمتر از بخش اول نیست، زیرا اگر اهداف و آرمان‌های یک انقلاب در سطح جامعه تبیین نشود، انقلاب از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار نمی‌گردد و کانون اصلی بدست فراموشی سپرده می‌شود، و چه بسا گرفتار تحریف‌ها و دگرگونی‌ها می‌شود.

با بررسی قیام مقدس امام حسین(ع) این دو بخش کاملاً در آن به چشم می‌خورد؛ زیرا انقلاب امام حسین(ع) تا عصر عاشورا مظهر بخش اول؛ یعنی بخش خون و شهادت و ایثار خون بود و رهبر و پرچمدار آن نیز خود حسین(ع) بود در حالی که بخش دوم آن از عصر عاشورا آغاز گردید و پرچمدار آن امام زین العابدین و زینب کبری(ع) بودند که پیام انقلاب و شهادت سرخ آن حضرت و یارانش را با سخنان آتشین خود به اطلاع افکارعمومی رساندند و طبل رسوایی حکومت پلید اموی را به صدا درآوردند.

با توجه به تبلیغات بسیار گسترده و دامنه داری که حکومت اموی از زمان معاویه به بعد بر ضد اهل بیت (به ویژه در منطقه شام) در راه انداخته بود، بی‌شک اگر بازماندگان حسین(ع) به افشگری و بیدارسازی نمی‌پرداختند، دشمنان اسلام و مزدوران قدرت‌های وقت، قیام و نهضت بزرگ و جاویدان آن حضرت را در طول تاریخ لوٹ می‌کردند و چهره‌آن را وارونه نشان می‌دادند.

آثار سیاسی رخداد کربلا در شیعه

واقعه کربلا از حوادث تعیین کننده در جریان تکوین شیعه در تاریخ است. می‌دانیم که مبانی تشیع، به ویژه اساسی‌ترین آنها در اصل آن، یعنی امامت در قرآن و سنت یافت می‌شود. اما جدایی تاریخی شیعه از دیگر گروه‌های موجود در جامعه، به تدریج صورت گرفته است. سنت و اندیشه‌ای که از دوره خلافت امام علی(ع) به یادگارماند، تا حدودی به شیعه از لحاظ فکری انسجام بخشید. حمایت امویان از اسلام ساخته خودشان که سیاست‌گذاری‌های معاویه اجازه نداده بود، ماهیت و فاصله آن با اسلام واقعی آشکار شود، در جریان به خلافت رسیدن یزید وضوح بیشتری یافت. در حادثه کربلا جدایی تاریخی شیعه از سایر گروه‌هایی که تحت تأثیر اسلام مورد حمایت امویان بودند. قطعی شد. از آن پس تشخیص و تشخیص شیعه از دیگر گروه‌ها - گروهی که از سنت و سیره علی و جانشینان او پیروی می‌کردند - کاملاً ممکن بود.

در میان شیعیان گروهی از هر حیث تابع ائمه بوده و آنها را وصی پیامبر(ص) و منتخب او می‌دانستند. از سوی دیگر گروه‌هایی از مردم عراق و بعضی مناطق دیگر تنها برتری علویان را بر امویان در نظر داشته و تشیع آنها در همین حد بود. افرادی که در کربلا در کنار امام حسین(ع) در شهادت رسیدند، از شیعیانی بودند که امامت را تنها حق علی(ع) و فرزندانش می‌دانستند. خود امام(ع) در موارد متعددی از مردم خواست تا حق را به اهلسن سپارند و او را یاری کنند، زیرا امویان غاصب این حق هستند.

حکمت شهادت امام حسین(ع)

جنبش کربلا به عنوان یک نهضت مقدس مذهبی و یک حرکت سیاسی از نوع انقلابی آن، پایدارترین جنبش در فرهنگ سیاسی شیعه است. این جنبش، نهضتی برای احیای احکام دین، زدودن انحرافات دینی و سیاسی و جایگزین کردن حکومتی علوی به جای نظام اموی بوده است. جنبش کربلا از زاویه دستیابی به اهداف خود حاوی نوعی شکست و نوعی پیروزی بود. شکست سیاسی با توجه به پذیرفتن این که هدف سرنگونی حکومت اموی و ایجاد دولتی علوی بوده است. پیروزی معنوی به دلیل تحکیم آرمان‌های معنوی اصیل و دینی در جامعه اسلامی. اگر کسی سرنگونی حکومت اموی را در شمار اهداف امام حسین(ع) نیاورد، شاید شکست سیاسی را هم نپذیرد.

حقیقت آن است که جنبش کربلا را باید آخرین تلاش سیاسی ممکن برای بازگرداندن حکومت به آل علی(ع) تلقی کرد. کوچکترین تردیدی وجود ندارد که امام علی(ع) حق خویش

را پس از رسول خدا(ص) از دست رفته می‌دید، اما به دلایلی سکوت کرد. پس از عمر، انتظار آن را داشت تا حق به حق‌دار بازگردد. در این باره خودو شیعیانش نظیر مقداد و عمار تلاش کردند، اما این تلاش‌ها به جایی نرسید. پس از آن در دوره عثمان، امام چنین احساس کرد که در شرایط جدید، رهبری جامعه چشم اندازموفق‌تری ندارد، با این حال اصرار مردم اورا امیدوار کرد. این امید در طی چهارسال و نه ماه اقدامات سخت امام برای رهبری صحیح بر باد رفت. تلاش محدود و نومیدانه امام حسن(ع) هم به سرعت در هم شکسته شد. اکنون باید انتظار بیست ساله‌ای تا مرگ معاویه مطرح می‌شد. امام حسین(ع) این مدت را صبر کرد، گرچه در این مدت اعتراضاتی بر معاویه در زمینه‌های سیاسی به ویژه قتل برخی شیعیان داشت.

در سالهای آخر حیات ننگین معاویه سخن از ولایت عهدی یزید به میان آمد، امام حسین(ع) مخالفت کرد، اما چندان امیدی نبود. با این حال امام در مقام امامت نمی‌توانست تحمل کند.

با روی کار آمدن یزید، امام از روی اعتراض به مکه آمد. اینجا بود که روزنه امیدی از سمت شرق گشوده شد. عراق چند بار تجربه نامیمونی را پشت سر گذاشته بود، اما چه می‌شد کرد. اگر قرار بود اقدامی صورت گیرد، نه در شام و حجاز بلکه فقط در عراق ممکن بود. آیا ممکن بود که یک بار دیگر به کمک مسلمانان عراق که شیعیان در آن بودند، حکومت اموی را سرنگون کرد و دولت علوی را برپا نمود؟ ظاهر امر، یعنی حمایت‌های گسترده‌ای که خبر آنها به امام رسید، این امر را تا اندازه‌ای تأیید می‌کرد. امام فرصت را از دست نداد اما وقتی به کوفه نزدیک شد، اوضاع دگرگون شده بود. او در برابر سپاه ابن زیاد قرار گرفت. سخن از تسلیم شدن و بیعت با یزید بود. امام نپذیرفت. نتیجه آن شد که همراه یاران محدودش در کربلا به شهادت رسید.

منبع سایت : www.zohoortv.com